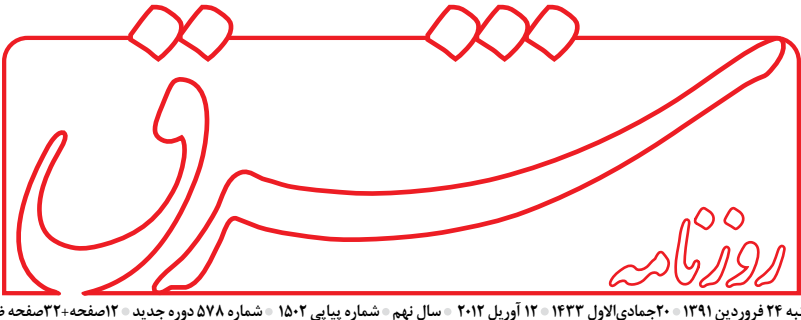




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewsagency.ir

تهران : اذان ظهر ۵:۱۳ اذان مغرب ۴:۱۹ اذان صبح فردا ۶:۵۰ طلوع آفتاب ۶:۳۴

پنجشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۱ ۲۰ جمادی‌الاول ۱۴۳۲ ۱۲ آوریل ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۰۲ شماره ۵۷۸ دوره جدید ۱۲ صفحه+۲۲ صفحه ضمیمه



همسر عبدالحسین زرین کوب در گذشت

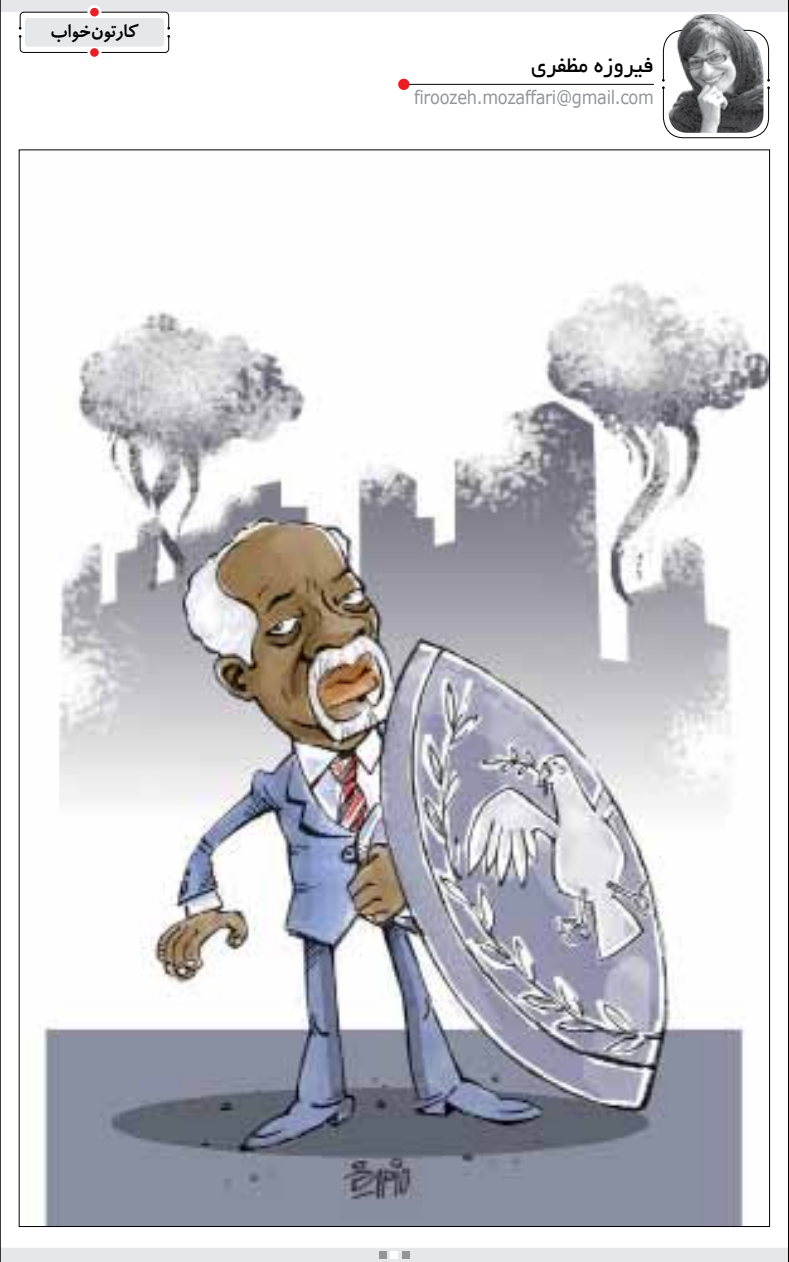
ایستنا: قمر آریان، نویسنده ، محقق و همسر عبدالحسین زرین کوب روز چهارشنبه ۲۳ فروردین در ۹۰ سالگی از دنیا رفت. قمر آریان متولد اول فروردین ۱۳۰۱ در مشهد بود. نخستین کتاب این بانوی نویسنده «کمال‌الدین بهزاد» است. «شرق نزدیک در تاریخ»، «جهان اسلام» و «چهره مسیح(ع) در ادب فارسی» و «زن در قرآن» از دیگر آثار آریان است. براساس اعلام خانواده قمر آریان، مراسم تشییع پیکر او شنبه ۲۶ فروردین ساعت ۱۰ صبح، از خیابان زرتشت‌شرقی، ساختمان‌های بهجت‌آباد، بلوک ۲، پلاک ۳۶ به سمت بهشت زهرا(س) قطعه هنرمندان برگزار می‌شود.



چهارراه جهان

مسافران لبنانی تایتانیک

یکصد سال پیش را تصور کنید، یک ساعت بعد از نیمه شب ۱۱ آوریل سال ۱۹۱۲ کشتی تایتانیک راهی اقیانوس اطلس شد اما امواج این اقیانوس ۱۵ آوریل این کشتی را به قعر خود کشید در این حادثه تنها ۷۰۵ نفر از مسافران این کشتی جان سالم به در بردند اما در میان ۱۵۰۲ قربانی، نام برخی از جان‌باختگان بی‌هیچ نشانی به ثبت رسید این قربانیان لبنانی‌هایی بودند که قصد داشتند به آمریکا سفر کنند. تنها سندی که جهانیان را به یاد این قربانیان می‌اندازد، اسامی آنها در آرشیو تایتانیک است اما وابستگان مسافران لبنانی تایتانیک در لبنان و آمریکا هنوز هم می‌توانند چیزهایی در موردشان بگویند. به گزارش «العربیه» روستای «کفر مشکی» در شهرستان راشای لبنان به تنهایی ۱۳ قربانی در ماجرای تایتانیک از دست داده است. روستای «حردین» در شمال لبنان نیز همه ساله مراسمی دارد. این روستا در حادثه تایتانیک ۱۱ قربانی داده است. «باخوس سرکس عساف» از اهالی این روستا گوشه‌ای از ماجرا را به نقل از بازماندگان این گونه تعریف می‌کند: «ساعات اولیه بامداد بود که اصابت کوه یخ به تایتانیک شگاف بزرگی در آن ایجاد کرد و کشتی به تدریج با فاجعه غرق شدن مواجه شد. ۱۱ بهولایتی ما که خود را در استانه مرگ دیدند، در گوشه‌ای از کشتی در کنار هم ایستادند و این شعر را که فی‌البداهه یکی از آنها سروده بود، به صورت ترانه‌ای دسته‌جمعی خواندند: «یکی ونوچی یا حردین... عالشباب الغرقابین» (برای مای حردین ناله و گریه کن - که ما جوانان تو در حال غرق شدنیم، لیلی سلوم الیاس، خاتم نویسنده آمریکایی سورولی‌الصل با الهام از بعضی موارد منتشر شده در مطبوعات آن زمان به نقل از بازماندگان حادثه داستان نوشته است. او در کتابی به نام «روای کابوس» می‌نویسد: بعضی از زنده ماندگان ماجرا می‌گویند که تعدادی از لبنانی‌ها هدف گلوله قرار گرفته و قبل از غرق شدن، کشته شده‌اند. این افراد ظاهراً به لوازم نگهبانان کشتی توجهی نمی‌کردند و مستقلاً دنبال نجات جان خود بودند. یکی از آنها می‌خواست خود را به کشتی نجاتی برساند که مختص مسافران درجه یک بود. محقق ایرانی به نام «صفر نادری» در نوامبر ۲۰۰۲ در پژوهشی درباره کشتی تایتانیک، آن را «آخرین روای بزرگ یک عصر طلایی» خوانده است و می‌نویسد: «اگر مفهوم تایتانیک به منزله نقطه لوج این عصر در نظر گرفته شود، شاید غرق شدن آن برده و حجابی بود که نقطه پایان یک درام قدیمی و شروع دیگری را مشخص می‌کرد»



فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com



کارتون خواب

خواننده بزرگ گیلانی «فریدون پوررضا» در ۸۰ سالگی در گذشت

پس از «پس از باران»

علی مسعودی‌نیا

سفرهای فرهنگی و برنامه‌های متعددی به مناطق مختلف ایران و جهان رفت. پژوهشگران موسیقی ایران حتما در سیر تحقیقی خود کارشان به موسیقی گیلان و مقالات ارزشمند «فریدون پوررضا» در مجموعه «گیلان‌نامه» افتاد است و قطعاً می‌دانند که از معدود منابع مکتوب و قابل اعتماد در زمینه موسیقی گیلان و پیشینه تاریخی و فرهنگی آن است. گیلانی‌ها «پوررضا» را خوب می‌شناختند و آرج بسیاری بر کارهایش می‌نهادند، اما شاید در سایر مناطق ایران، نسل امروز تا پیش از هنرمایی وی در تیتراژ و موسیقی متن سریال «پس از باران» او را چندان نمی‌شناختند. در این سریال بود که «پوررضا» در کنار موسیقی هوشمندانه «سعید انصاری» توانست بهترین اجرای کارنامه هنری خود را به گوش کل ایرانیان برساند. از دیگر آثار مهم او شن آلبوم آواری-آموزشی «موسیقی گیلان و مازندران» است که تنها منبع شنیداری موجود از ردیف‌های آواری خطه شمال ایران به شمار می‌رود. هرچند فقدان او در حقیقت مایه تحسیر و اندوه هنردوستان ایران است، اما به یقین آثار مکتوب و مسموع او میراثی نامیرا برای نسل‌های امروز و فردای موسیقی کشورمان خواهد بود.

موسیقی گیلان از حوالی دهه ۳۰ شمسی، همواره محل فعالیت دو طیف اصلی بود که دو شیوه متفاوت را برای کار خود برگزیده بودند. گروه اول، موسیقیدانیانی که رویکردشان به سمت اصالت و سنت‌گرایی بود و می‌کوشیدند تا آثاری منطبق بر ساختار فولکلور منطقه گیلان آرایه دهند و گروه دوم، موسیقیدانیانی که تمایل داشتند با استفاده از پیشینه کهن موسیقایی گیلان، با جریان‌های روز همراه شوند و آثار مدرن‌تری را تولید کنند. «فریدون پوررضا» بدون شک مهم‌ترین چهره گروه اول طی نیم قرن اخیر بود. وی که در سال ۱۳۱۱ در «لشت نشا» متولد شد، از همان ابتدای ورود به عرصه موسیقی، به هنر سنتی «تغزیه‌خوانی» روی آورد و در عین حال نزد استادانی چون «غلامحسین بنان» و «سعادتمند قمی» ردیف آواری موسیقی ایرانی را فراگرفت و با افتتاح رادیو در گیلان، جزو نخستین هنرمندانی بود که فعالیت رسمی خود را با رادیو و تلویزیون ملی ایران آغاز کرد. «پوررضا» به اقتضای علایق و سلیق و نوع کارش، بیش از آنکه در راه شهرت گام نهد، عمده عمر خود را صرف احیای موسیقی بومی گیلان و انتقال آموزه‌های آن به نسل‌های بعدی کرد و در این مسیر، در

صدایی ماندگار با جذبه‌ای جادویی

ناصر وحدتی



از سال ۱۳۲۹ یک رادیوی دو ساعته در یادگان نیروی دریایی گیلان راه افتاد و دقیقاً از همان سال استاد «فریدون پوررضا» تا سال ۱۳۹۰ قریب ۶۱ سال رسماً آواز خواندند و بیش از ۴۵۰ تصنیف از ایشان در این فرآیند شنیده شد. در سال‌های اخیر که سریال «پس از باران» از شبکه‌های سراسری پخش شد مردمان بسیاری از نواحی ایران که موسیقی و زبان گیلکی برایشان ناآشنا بود به عشق شنیدن صدای استاد فریدون پوررضا پای گیرنده‌ها می‌نستند، زیرا صدای استاد بسیار جذاب و به واقع جادویی بود. از سال ۱۳۳۵ که رادیو گیلان شکل گرفت «پوررضا» نفر نخست موسیقی منطقه تلقی می‌شد، نگاه به تسلط پوررضا به موسیقی گیلان باعث شد که هیچ تصنیف خالتوی (فریبنده) در استان ما تولید نشود. سال ۱۳۴۲ که واقعه سایه‌کل پیش آمد و یک عده دانشجوی شورشی علیه حکومت خود کلمه پهلوی

در نه بود فریدون پوررضا

علیرضا پنجه‌ای



به غریزه گفتم
بجنب
کاری کن
پس از باران
دیگر صدایی نیست، نمی‌خواند
فریدون از شاهنامه رفت
داوودی
که چنگ می‌زد به غربت تاسیانی
این روزها زندگی

کافه پیشنهاد

شورِ «مرکب‌خوانی» در دستگاه بهار

عسل عباسیان

این روزها در حال و هوای هفدهمین کافه صفحه آخر شرق، مدام فکر می‌کردم که شامو چه یک گفت: «بود» به از نبود شدن خاصه در بهار» چون اگر از آرزوی فصلی و عطسه‌های بی‌دربی و مصایب گردقشایی گل‌ها چشم‌پوشیم، کتاب‌خواندن، فیلم و تئاتر دیدن و دل‌سیردن به نوای موسیقی، بهار را ضایقت مگر می‌کند که حالا باید در پایش چون قطش شصت و چند روز بیشتر از آن باقی نمانده این هفته نوای موسیقی پیشنهادی یکی از جوان‌ترین اهالی کاربلد موسیقی اصیل ایرانی در حوالی کافه‌مان طنین‌انداز است. «سهراب پورناظری» فرزند استاد «کیخسرو پورناظری» که در گروه شمس کمانچه و تنبور می‌نوازد، آلبومی را



پیشنهاد کرده که هنگام انتشارش خودش کودک‌کی سه، چهار ساله بوده، اما باز خندگی کردن در خانواده‌ای مأنوس با موسیقی شاید یکی از حسن‌هایش همین انس با ساز و آواز از دوران طفولیت باشد. اما پیشنهاد سهراب پورناظری آلبوم «هوا، مرکب‌خوانی» استاد شجریان و استاد مشکاتیان است که در سال ۱۳۶۵ منتشر شده. سهراب پورناظری برای این پیشنهادش دلایل بسیاری داشت که مهم‌ترین‌هایش را در ادامه به عرض تان خواهم رساند: «شاید اولین دلیل این باشد که در این آلبوم برانشت و بزبانی از آهنگسازی از ردیف موسیقی ایرانی شده و ساخت آهنگ‌ها در پخته‌ترین سطح

مراسم ترحیم پدر «ساعدا باقری»

مراسم ترحیم پدر «ساعدا باقری» امروز ساعت ۱۶ در مسجد حجت بن‌الحسن(ع) واقع در خیابان سهرودی شمالی برگزار می‌شود.

سفر نامه آبراهام

اینجا چه خبره؟

پیمان مقدم

■ «ابراهیم رودریگز» ملقب به آبراهام تبعه ونزوئلاست که والدین ایرانی داشته. او سال‌ها زیر سایه تبلیغات سستگین ضد ایران در آمریکا تحصیل کرده اما بر اساس آنچه شنیده و خوانده همیشه به آرزوی بازگشت به وطن بوده. یادداشت‌هایی که می‌خوانید روایت اوست از سفرش به ایران و آنچه به چشم می‌بیند...

من کلا خیلی سیاسی نیستم. یعنی سر در نمی‌آورم که مناسبات در ایران چطوری است. وقتی هم در ایران نبودم تا مدت‌ها خبرهای داخل را که می‌خواندم خیلی سر در نمی‌آوردم که چی به چیست! مثلاً می‌دانستم که دولت فعلی اصولگراست و در مجلس فعلی هم اکثریت با اصولگرایان است اما درک نمی‌کردم که چطوری می‌شود مجلس همسو، این همه به دولت همسو ایراد وارد کند؛ از کتابت لایحه بودجه گرفته تا ریاست سازمان تامین اجتماعی. حالا هم چندی است می‌خوانم و می‌شنوم که در محافل مختلف و از سوی اصولگرایان علیه دو فیلم سینمایی روی پرده سخن‌های تند و تیز یا حتی تهدیدآمیز گفته می‌شود. راستش خیلی تعجب کردم. یادم هست که قدیم‌ها شخصیت‌های اصولگرا به خاطر سیاست‌های هنری وزارت ارشاد وقت خیلی شکار بودند و همیشه تجمعات اعتراضی‌شان به راه بود. از عموجان پرسیدم آقای «م» که دیگر وزیر ارشاد نیست؟ فرمودند: «خیر! آقای حسینی وزیر ارشاد هستند و آقای شقمقری هم معاون سینمایی.» با تعجب سوال کردم: «اینها که احیاناً اصلاح‌طلب نیستند؟ اگر اصولگرا هستند چرا علیه‌شان این همه جنجال می‌شود؟» عموجان با نگاه کردن عاقل‌اندر سفیه‌اش پاسخ داد: «بزرگم‌حالت خوب است؟ دولت اصولگرا سر کار است، مگر می‌شود وزیرانش اصلاح‌طلب باشند؟» راست می‌گفت. پس دانست‌ام این اعتراض‌های سریالی چیست؟ یادم هست قدیم عکس‌ها و فیلم‌هایی را دیدم که عده‌ای ضد وزارت ارشاد وقت اعتراض می‌کردند. الان مگر عهد دیگری نیست؟ عموجان گفت: «چه جان این به آن چه مربوط است؟» گفتم که من از مناسبات خیلی سرشسته ندارم اما اگر الان دولت اصولگراست و آقای «م» دیگر وزیر نیست چطوری می‌شود که باز از وزارت ارشاد آرزوی و فیلم‌هایش انتقاد کرد؟ چرا جور در نمی‌آید؟ عموجان در حالی که آبش به دست به گلدان آب می‌دادند و به ریش بنده ریس می‌رفتند، فرمودند: «کجای کاری بچه جان! انتقاد که هیچی، فیلم‌ها در اکثر سینماها از پرده پایین آمد. پیچیده است نه؟ تو همان بهتر است که از رانندگی و قانون گریزی و از چشم‌چشمی هم‌میهنی‌هایت انتقاد کنی. کاری به این مناسبات نداشته باش از درک تو خارج است. اینجا همین‌طوری است.» کمی گیج شده‌ام. یادم هست روزگاری که یکی از شخصیت‌های سیاسی نامزد انتخابات شده بود و بخشی از چپ‌ها شدید ایشان را تخریب می‌کردند و راست‌ها از جمله یکی دیگر از شخصیت‌های سیاسی به شدت از ایشان دفاع می‌کردند اما روزگار گذشت و بعداً خوب یادم هست که باز همان شخصیت اولی نامزد شده بودند، این بار عمده چپ‌ها از ایشان حمایت می‌کردند و بخشی از راست‌ها به فرماندهی همان شخصیت دومی ایشان را نقد می‌کردند. عموجان فریاد زد: «بابا اون چه ربطی به این دارد؟ الان هم به اولی و هم به دومی اعتراض می‌شود. اصلاً چه ربطی به شما دارد که کی به کی اعتراض می‌کند؟ یکی نیست فکری به حال دآوری این مملکت بکند. داور تو روز روشن سر تیم ما را برید و بعد به خاطر چند تا شیر سمور! ناقل!! بازی را متوقف کرد. مصیبت اصلی اینجاست.» پرسیدم که عموجان پادشاهست روزگاری برخی از روزنامه‌ها همیشه از مسوولان غیرهمسوی وقت انتقاد می‌کردند که به فکر معیشت مردم نیست و گرانی بیداد می‌کند؟ امروز اما خواندم که همان روزنامه‌ها از بی‌توجهی مسوولان همسوی فعلی به گرانی لباس‌گسخته انتقاد کرده‌اند. الان کدام به کدام است واقعا؟ عموجان در حالی که آبش دستش بود، زد زیر آواز و خواند: «من همونم که به روز... می‌خواستم در باشم.»

ادامه دارد

برش از اخبار

آخرین کتاب خاجیک خاچر رونمایی می‌شود

■ ایستنا: گروه‌هایی نویسندگان ارمنی سراسر دنیا در ارمنستان برگزار می‌شود. در این گروه‌هایی که از ۳۱ فروردین تا سوم اردیبهشت در شهر کوهستانی زاغاکازور برگزار می‌شود، نویسندگان ارمنی از سراسر دنیا برای تبادل نظر و معرفی آثار خود گرد هم می‌آیند. خاجیک خاچر، نویسنده، شاعر و مترجم نیز از ایران به این کنفرانس دعوت شده که قرار است آخرین کار او، «استان کوتاه قرن بیستم آلمان» که در این گروه‌هایی رونمایی شود. کتاب از قسمت اول داستان «سوزنیان تیل» اثر گرهارد هلویت مان شروع می‌شود و با داستان «من خود کارلوس سلانانا هستم» نوشته فرانتسiska گرسن برگ (متولد ۱۹۷۹) پایان می‌یابد.

